

دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه 7 زبان، بخش ۲، کنش‌های گفتاری

جورج پیتون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر جورج پیتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه هفتم، زبان، بخش دوم، کنش‌های گفتاری است.

ما در حال ادامه مجموعه آموزش‌هایمان در مورد زبان هستیم.

زبان اصلاً درباره چیست؟ چگونه ارتباط برقرار می‌کنیم، چگونه مردم با یکدیگر صحبت می‌کنند. در این بخش، قرار است درباره کنش‌های گفتاری، چگونگی تحلیل نحوه صحبت مردم و چگونگی تجزیه و تحلیل مکالمات صحبت کنیم. قبل از شروع، می‌خواهم کمی درباره بخش کوچکی از کتاب مقدس دزدان دریایی برایتان بخوانم.

یادت هست چند روز پیش، در مورد اینکه چطور بعضی از اساتیدی که یونانی تدریس می‌کنند فکر می‌کنند یودا خوب صحبت می‌کند، صحبت کردم؟ خب، این زبان دزدان دریایی است. و اگر بتوانید تصور کنید که یودا این چیزها را می‌گوید، آنوقت می‌توانید تصور کنید که صحبت کردن به سبک یودا برای یک فرد عادی که ترجمه را دریافت می‌کند، چگونه به نظر می‌رسد.

خب، شروع می‌کنیم. غلاطیان ۵، ۱۸ تا ۲۱ در کتاب مقدس دزدان دریایی، اما اگر باد شما را هدایت کند، مشمول قانون نخواهید شد. در اعمال پلید یک آدم پست، می‌توان به راحتی زنا، فحشا، ناپاکی، بی‌بندوباری شورش، جادوگری، نفرت گسترده، بحث و جدل، جستجوی دعوا، انفجار بمب از خشم، حمله به گوی یکدیگر، افکار کفرآمیز و عقاید یاغی‌گرانه را دید.

آر، حسادت، و تهمت، و قتل، و نوشیدن، و نوشیدن، و عیاشی، و غیره، و غیره. بسیار خب، ما نمی‌توانیم کل کتاب مقدس را اینگونه تصور کنیم. این مسلماً بسیار عجیب به نظر می‌رسد.

ما نمی‌خواهیم ترجمه‌مان خیلی عجیب و غریب به نظر برسد. و هر چه عجیب‌تر به نظر برسد، حدس بزنید چه می‌شود؟ کمتر قابل قبول است. کمتر با مردم ارتباط برقرار می‌کند.

و بنابراین، چگونه می‌توانیم این تعادل را برقرار کنیم؟ و اغلب اوقات، اگر بیشتر به سمت معنای تحت‌اللفظی برویم، در نهایت عجیب و غریب به نظر می‌رسد و در نهایت مبهم به نظر می‌رسد. بنابراین، باید این تعادل را برقرار کنیم. ما می‌خواهیم تقدس متن را حفظ کنیم، اما در عین حال، در حال انتقال یک کنش ارتباطی هستیم.

خب، بیایید ادامه دهیم. ما در مورد زبان‌ها و توابع مختلف صحبت کردیم. در اینجا یک نمودار کوچک وجود دارد که به تجسم آنچه در مورد آن صحبت کردیم کمک می‌کند.

بنابراین، ما متن زبان مبدا را داریم، و کارکردهای بلاغی در متن زبان مبدا در کتاب مقدس وجود دارد، و این به شکل خاصی آمده است. این شکل یونانی یا شکل عبری است. بنابراین، پس ما می‌خواهیم انتقال دهیم، به یاد داشته باشید که ترجمه یک فرآیند انتقال معنا است.

و بنابراین، ما می‌خواهیم چه چیزی را منتقل کنیم؟ ما معنا را همراه با عملکرد بلاغی متن مبدا منتقل می‌کنیم. این یکسان باقی می‌ماند، اما ما این کار را با استفاده از فرم‌های موجود در زبان مقصد انجام می‌دهیم تا متن مقصدی داشته باشیم که به خوبی ارتباط برقرار کند. و نحوه‌ی ارتباط شما، چه دستوری، چه درخواست مودبانه، چه سرزنش یا دستورالعمل، همگی از فرم‌های متفاوتی از زبان اصلی استفاده می‌کنند یا ممکن است استفاده کنند تا به خوبی با همان تأثیر مورد نظر ارتباط برقرار کنند.

بنابراین، ما همیشه باید این را در نظر داشته باشیم. قالب‌ها چیستند؟ برای اینکه همان مطلب را از متن مبدا منتقل کنیم، در زبان مقصد چگونه باید باشد؟ ما در مورد نیت نویسنده و خوانندگان صحبت کردیم، و بنابراین روشی که براون بیان می‌کند، من واقعاً از روشی که او می‌گوید خوشم می‌آید که نویسنده، متن و خواننده امروزی در این رابطه قرار دارند و در آن رابطه، ارتباط اتفاق می‌افتد و ارتباط برقرار می‌شود. و بنابراین ما در تلاشیم تا ارتباط واقعاً خوبی را تسهیل کنیم.

متن، چه در دوران باستان و چه در دوران امروز، در میانه نویسنده و خواننده قرار دارد. بنابراین ارتباط همیشه هدفی دارد. ما هرگز به طور تصادفی ارتباط برقرار نمی‌کنیم.

ما هرگز به طور تصادفی نمی‌گوییم، مثل پسر، او آمد و گفت، خوب، دلیلی برای این کار داشت. بنابراین، هر عمل ارتباطی هدفی دارد، و معمولاً، این است که به نوعی بر مردم تأثیر بگذارد. و همانطور که گفتیم، هدف ما این است که بفهمیم نویسنده چه چیزی را مد نظر داشته است، تا بفهمیم، و اگر متوجه نشویم که پیامی برای ما در نظر گرفته شده است، گاهی اوقات ممکن است آن پیام را از دست بدهیم.

اگر سیگنال‌ها را در متن مبدا نبینیم، ممکن است آن چیزی را که نویسنده می‌خواست از آن بیرون بکشیم، از دست بدهیم. بنابراین، در ادامه، فقط تصور کنید. می‌خواهم در مورد این فکر کنید. اگر کتاب مقدس را به عنوان ایمیلی از جانب خدا از طریق نویسنده به مردم در نظر بگیریم، چگونه می‌توانیم آن را متفاوت تفسیر کنیم؟ اگر آن را به عنوان ایمیل خدا به ما که توسط پیامبرش یا نویسنده‌اش که کتاب مقدس را نوشته است ارسال شده است، در نظر بگیریم، چگونه می‌توانیم کتاب مقدس را متفاوت ببینیم؟ اگر آن را به عنوان ایمیل خدا به ما که توسط پیامبرش یا نویسنده‌اش که کتاب مقدس را نوشته است، در نظر بگیریم، که به آن جنبه‌ای می‌دهد که معمولاً به آن فکر نمی‌کنیم؟ و به همین دلیل است که می‌پرسیم، پولس در مورد چه چیزی صحبت می‌کرد؟ او چه می‌گفت و چرا آن را به آن افراد گفت؟ منظور او چه بود؟ چرا آن چیزها را می‌گفت؟ و ما همیشه در پس ذهن خود فکر می‌کنیم که چرا این بخشی از کتاب مقدس بود؟ چرا مثلاً فیلیمون بخشی از کتاب مقدس بود؟ کتاب بسیار کوچکی، حدود 20 آیه، و این کل کتاب است، بنابراین فکر می‌کنید، چرا آن موارد گنجانده شده است؟ یک دلیل و هدف برای گنجاندن آنها وجود دارد، زیرا آنها در رساندن پیام خدا به مردم ارزشمند بودند.

و ما همیشه از خودمان می‌پرسیم، قرار است از این متن چه چیزی یاد بگیریم؟ و کشیشان هر هفته این کار را انجام می‌دهند. آنها با ما صحبت می‌کنند و سپس نکات کاربردی را که قرار است با پیامی که به ما می‌دهند انجام دهیم، و آن پیام از کتاب مقدس است، استخراج می‌کنند. بسیار خوب، پس ما می‌خواهیم بررسی کنیم که چگونه مکالمات را تجزیه کنیم، چگونه تعامل بین افرادی را که در کتاب مقدس می‌یابیم تجزیه کنیم، و سپس با آن چه کنیم.

و بنابراین، ما قصد داریم به طور کلی در مورد آنچه که به آن نگاه می‌کنیم صحبت کنیم و سپس آن را در مورد متون کتاب مقدس به کار خواهیم برد. بنابراین اول از همه، چه گفته شد؟ چه گفته‌ای بود؟ کلماتی که گفته شد چه بود؟ و چه نوع گفته‌ای بود؟ آیا یک جمله بود؟ آیا یک سوال بود؟ آیا یک دستور بود؟ آیا یک درخواست بود؟ آیا چیز دیگری بود؟ و سپس فکر می‌کنیم، معنای نهفته در پشت این چیز، این گفته، این جمله یا سوال چیست؟ و چرا گوینده آن را به گیرنده یا گیرندگان گفت، و شخص از آنها چه می‌خواست؟ و

گیرنده یا گیرندگان چگونه پاسخ دادند؟ و بنابراین ما قصد داریم به این موضوع پردازیم. این چارچوبی است که به ما کمک می‌کند تا کتاب مقدس را تجزیه و تحلیل کنیم، و این چارچوب می‌تواند برای تجزیه و تحلیل هرگونه تعامل بین افراد استفاده شود.

بسیار خوب، این بر اساس چند فرض است. یک فرض این است که بین گوینده و شنونده، بین خواننده و نویسنده، دانش مشترکی وجود دارد. ما فرض می‌کنیم که آنها به یک زبان صحبت می‌کنند.

بنابراین، ما فرض می‌کنیم وقتی پولس به زبان یونانی صحبت می‌کرد، مردمش یونانی صحبت می‌کردند. ما فرض می‌کنیم وقتی داوود به زبان عبری ارتباط برقرار می‌کرد، یا وقتی نویسندگان عهد عتیق به زبان عبری ارتباط برقرار می‌کردند، مردمی که آن را دریافت می‌کردند به زبان عبری صحبت می‌کردند. نکته دیگر این است که آنها پیشینه فرهنگی یکسانی دارند.

آنها تاریخ مشترکی دارند و این دانش مشترک به نوعی در پس زمینه ارتباط آنها وجود دارد. آنها زبان مشترکی را می‌دانند و می‌دانند چگونه موارد خاص را با آن زبان بیان کنند. همه این موارد ممکن است بدیهی به نظر برسند، اما باید آنها را آشکار کنیم تا این زمینه مشترک و چارچوب مشترک را برای ساختن داشته باشیم.

آنها هنجارهای فرهنگی زبان را می‌دانند. آنها می‌دانند چه چیزی در یک زمینه مناسب است و چه چیزی در زمینه دیگر مناسب نیست. در یکی از سخنرانی‌های دیگر، من در مورد ثبت نام صحبت می‌کردم و اینکه چگونه به کتابخانه کالجی که در آن بودم رفتم، و مردی که پشت میز بود به من گفت، "سلام رفیق"، و سایر "کارمندان پشت میز گفتند، "بخشید، این نامناسب است".

شما به استادتان نمی‌گویید «سلام رفیق». «خب، آنها داشتند درباره هنجارهای فرهنگی صحبت می‌کردند. اگر با شخصی صحبت می‌کنید که از نظر سطح از شما بالاتر است، باید با او به شیوه‌ای مناسب سلام و احوالپرسی کنید.

خب، بفرمایید. گوینده فرض می‌کند که شنونده هم همان دانشی را دارد که او دارد. خب، اگر به شما بگویم اتوبوس‌های زرد دوباره دارند در محله می‌چرخند.

اگر تابستان است، چه ماهی است؟ سپتامبر یا آگوست است. اگر زمستان است، چه ماهی است؟ احتمالاً ژانویه، بعد از تعطیلات کریسمس. و اتوبوس‌های زرد چه هستند؟ و از کجا فهمیدید چه ماهی است؟ اتوبوس‌های مدرسه بچه‌ها را سوار می‌کنند و به مدرسه می‌برند.

لازم نبود چیزی بگویم. تنها چیزی که به شما گفتم اتوبوس‌های زرد بود. و شما دقیقاً می‌دانستید که من در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم.

وقتی می‌گویم دانش مشترک بین من و شما، منظورم همین است. دانش مشترک بین گوینده و شنونده. و ما همیشه این کار را انجام می‌دهیم.

هر چیزی که ما می‌گوییم بر اساس نوعی اشتراک با افرادی است که با آنها صحبت می‌کنید. مگر اینکه با شخص جدیدی آشنا شوید، اما حتی در آن صورت هم ممکن است اطلاعات مشترکی داشته باشید. اگر هر دو آمریکایی باشید، پس تا حدودی دانش مشترک دارید.

اگر شما در یک گروه سنی باشید، آنگاه سطح دانش مشترک شما حتی بالاتر است. خوب، همانطور که گفتیم، آنها فرض می‌کنند که گیرنده این دانش مشترک را دارد. و گویندگان از زبانی استفاده می‌کنند که فکر می‌کنند احتمال موفقیت بالایی در آن موقعیت خاص خواهد داشت.

و آنها در مورد آن موقعیت و چیزی مرتبط با آن موقعیت صحبت می‌کنند. بنابراین، برای مثال، من به سمت یک غریبه نمی‌روم و چیزی بی‌ربط نمی‌گویم که هیچ ارتباطی با موقعیتی که در آن هستیم ندارد. ما همیشه در مورد آن موقعیت و در آن زمینه صحبت می‌کنیم.

شنونده باید استنباط کند یا حدس بزند که گوینده چه می‌گوید، چرا آن را می‌گوید، و منظور گوینده از صحبت کردن در آن موقعیت خاص چیست. خوب، پس چه گفته می‌شود؟ مرد به همسرش می‌گوید، عزیزم، شیرمان تمام شده است. بنابراین، ما این را تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

و این یک بیانیه است. این یک بیانیه صریح از واقعیت است. بسیار خوب، او دارد به همسرش بیانیه‌ای از واقعیت می‌دهد.

درسته؟ اما واقعاً چیه؟ واقعاً، این یه درخواست مودبانه‌ست. ازش می‌خواد که شیر بخره. آیا می‌گه شیر؟ نه.

آیا فکر می‌کند اگر این را بگوید، کارش درست می‌شود؟ بله. عزیزم، شیرمان تمام شده است. و زن می‌گوید، هوم، پس باید بفهمیم که زن با این حرفش چه می‌کند؟ بعد از کار به مغازه سر می‌زنم.

خوب، زن چه پاسخی داد؟ قرار است چه کار کند؟ قرار است به فروشگاه برود و شیر بخرد. می‌بینید چقدر رمزآلود است؟ اما این ارتباط برقرار می‌کند زیرا بین زن و شوهر، آنها آن نشانه‌های اجتماعی و نشانه‌های کلامی را می‌دانند و می‌دانند وقتی مرد می‌گوید شیر نداریم، منظورش چیست. و مرد می‌داند منظور زن از گفتن اینکه «من به فروشگاه سر می‌زنم» چیست.

او هرگز نگفت شیر، و او هرگز نگفت فروشگاه. درست است؟ این تجزیه یک مکالمه گفتاری، یک عمل گفتاری است. بنابراین، مسئله این است که مردم در کتاب مقدس همیشه اینگونه صحبت می‌کنند.

و هدف ما این است که بفهمیم چه اتفاقی دارد می‌افتد. چرا این را گفتند، و منظورشان از این حرف چیست؟ خوب، این اتفاق در واقع چند سال پیش برای من افتاد.

ما در کالیفرنیا زندگی می‌کردیم. من و همسرم در جنوب کالیفرنیا بودیم و همسرم دخترمان را به موزه برد. و آنها بعد از ظهر را در موزه گذراندند.

همسرم ساعت چهار بعد از ظهر به من زنگ زد. چطور بود عزیزم؟ اوه، خوب بود. خیلی خوش گذشت.

و کمی بعد به خانه برمی‌گردیم. و او گفت که من برای چای آماده‌ام. من گفتم، باشه، عالیه.

باشه. خوب، وقتی رسیدی خونه می‌بینیم. خوب، گفت، من برای چای آماده‌ام.

خوب، دارم فکر می‌کنم، خوب، وقتی همسرم می‌گوید کمی دیگر به خانه می‌روم، می‌تواند از ۱۵ دقیقه تا یک ساعت و نیم طول بکشد. خوب، او می‌گوید کمی. بعضی وقت‌ها، یک ساعت و نیم بعد به خانه می‌آید.

خب، ما مجبور شدیم سری به کاستکو بزنیم و یه سری وسایل بخریم. بعد دخترمون از المارت به یه سری وسایل نیاز داشت، و بنابراین، به خونه برگشتیم.

خب، کلمه « کمی » می‌تواند معانی گسترده‌ای داشته باشد. خب. و او از جای هم نام برد.

و من فکر کردم، خب، آنها احتمالاً یک کافه کوچک در رستوران دارند. او قرار است آن را در رستوران بخورد. و بنابراین احتمالاً تا حدود ۴۵ دقیقه دیگر خانه نخواهد بود.

دقیقه بعد، او آمد و پرسید، چای کجاست؟ و من گفتم، ببخشید، چه چایی؟ و من گفتم، اما من آماده‌ام ۲۰. برای چای. گفتم، بله، شما به من یک بیانیه واقعیت دادید. شما درخواستی به من ندادید.

او گفت، آره، گفتم. گفتم که برای چای آماده‌ام. چطور باید استنباط می‌کردم؟ منظورش همین بود.

و این همیشه اتفاق می‌افتد. شما را نمی‌دانم، اما زن و شوهرهای منطقه‌ی من، یعنی منطقه‌ی تحت نفوذ من، این اتفاق بیشتر از آنچه که من بخواهم می‌افتد. اما این کاملاً طبیعی است.

این فقط یکی از آن چیزهای انسانی است. و به همین دلیل است که گفتیم کسی که آن را می‌شنود باید سعی کند آن را بفهمد. در این زمینه چه معنایی دارد؟ چرا این شخص این را به من می‌گوید؟ کاملاً متوجه نشدم.

او ناراحت نبود. ما خندیدیم. خیلی خوش گذشت.

اما من اصلاً نمی‌دانستم که این یک درخواست مؤدبانه است. و اصلاً نمی‌دانستم که او دارد می‌گوید. می‌خواهم برایم چای درست کنی و تقریباً تا وقتی که به خانه بیایم، آن را آماده کنی. اصلاً نمی‌دانستم.

بنابراین، اگر به واکنش او به ارتباطش فکر کنیم، هیچ واکنشی نشان نداد. پس این یعنی، آیا ارتباطش در این زمینه موفق بود؟ نه. و شکست؟ شکست کجا بود؟ شکست این بود که من نشانه‌ها و نشانه‌های ظریفی را دیدم. که او واقعاً از من می‌خواست کاری انجام دهم، متوجه نشدم.

من کاملاً ازش غافل شدم. و نمی‌تونم بگم تقصیر یه نفر یا اون یکیه، اما این همیشه توی ارتباطات اتفاق می‌افته. و این توی ارتباطات، توی کتاب مقدس اتفاق می‌افته، جایی که ما فقط سرمون رو تکیه می‌دیم و می‌گیم، اینجا چه خبره؟ باشه.

همه اینها برای این است که بگوییم ما به شیوه‌های رمزآلود صحبت می‌کنیم. و گوینده چیزهایی را می‌گوید که صریح هستند. آنها بیرون می‌آیند و چیزهای خاصی، اطلاعات خاصی را می‌گویند.

اما از طرف دیگر، گوینده عمداً برخی چیزها را حذف می‌کند و انتظار دارد شنونده بر اساس زمینه و بر اساس آنچه صریحاً گفته شده و بر اساس برخی عوامل دیگر، استنباط کند یا بفهمد. بلکه بنابراین کل این ماجرای مرموز بودن، بخش زیادی از آن بر اساس چیزهایی است که گفته نمی‌شود.

بنابراین می‌توانیم با موارد صریح سروکار داشته باشیم، اما حتی موارد صریح، همانطور که گفتم، یک جمله یک جمله است، اما اطلاعات نمی‌دهد. به همین دلیل است که ما در مورد آن کارکردهای مختلف ارتباط صحبت کردیم. اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ جان به جین می‌گوید که آنها بعداً با هم غذای خوبی خوردند.

او به جین می‌گوید، یک تکه کیک می‌خواهی؟ و جین می‌گوید من رژیم دارم. این پاسخ جین است. و این یک اطلاعات صریح و واقعی است که او به جان می‌دهد.

این چه ربطی به حرف او دارد؟ آیا او گفت بله؟ یا گفت نه؟ می‌تواند هر دو حالت را داشته باشد، درست است؟ خوب. پس، اگر نه باشد، یک نه ضمنی است. من رژیم دارم؛ بنابراین، مصرف قند و نشاسته و شیرینی‌جات را کنترل می‌کنم، بنابراین هیچ کیک نمی‌خواهم.

خیلی ممنونم. یا شاید رژیم دارم، از خوردن مداوم سالاد خسته شده‌ام و دلم یک تکه کیک شکلاتی می‌خواهد. بنابراین، اگر دوباره از من بپرسید، احتمالاً می‌گویم بله.

حاضر، من رژیمی دارم که به اندازه کافی واضح نیست. و جان می‌گفت، خوب، و او می‌گفت، خوب، باشه هرچی.

قهوه با اون میل دارید؟ باشه. به همین دلیل که باید به این کنش‌های گفتاری نگاه کنیم. باشه.

خوب، این هم به موقعیت دیگه که خونه دوستم بودم، عصر با هم بودیم و بعد داشتیم آماده می‌شدم برم خونه. یهو یادم افتاد، وای، بنزینم خالیه. چیکار کنم؟ به دوستم گفتم، بنزینم داره تموم می‌شه.

چه چیزی را به او نگوییم؟ چه اطلاعات ضمنی یا اطلاعاتی که صریحاً نگفته‌ام؟ فکر نمی‌کنم بنزین کافی برای رسیدن به خانه داشته باشم. دوستم، چون آدم تیزبینی است، می‌گوید خوب، یک پمپ بنزین آن طرف خیابان هست. این چیزی است که او می‌گوید.

آیا او متوجه نیاز من شد؟ بله. و بعد گفتم، خوب، امم، من هم پول نقد کمی دارم. و او گفت، فقط پنج دلار دارم.

و شما می‌گویید، باشه، ممنون. همین کافیه. با زبانی رمزآلود.

ما هر روز از آن استفاده می‌کنیم. ما دائماً و همیشه از آن استفاده می‌کنیم. بنابراین، باید هنگام تجزیه و تحلیل این موضوع را در نظر داشته باشیم.

و به یاد داشته باشید، ما این را در مورد تجزیه و تحلیل آن جملات پزشکی برای کودکان گفتیم. سناریو چیست؟ آنها در چه موقعیتی هستند؟ در کجا هستند؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ و چه ارتباطی بین آنچه اتفاق می‌افتد و آنچه توسط هر دو طرف گفته می‌شود می‌تواند وجود داشته باشد؟ خوب، آن سناریو چیست؟ و باز هم، شنونده باید حدس بزند که در این موقعیت خاص چه چیزی می‌تواند منطقی‌ترین باشد. بنابراین، وقتی گفتم، بنزینم کم است، آن شخص نمی‌گوید، ۹۴۵ است.

مطرح کردن این حرف خیلی عجیبه. تو اون شرایط هیچ معنی‌ای نداره. داره سعی می‌کنه در مورد چیزی که من گفتم جواب بده.

و بنابراین، آنها در این وضعیت باقی می‌مانند. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ بسیار خوب. این هم یکی دیگه.

در باز است. اگر شخصی این را به شخص دیگری بگوید، در حال انتقال اطلاعاتی است. سوال این است که آن موقعیت چیست؟ حال، آیا می‌توانید موقعیت یا سناریوی را تصور کنید که در آن از این نوع جمله استفاده شود؟ و گوینده چه چیزی به شخص مقابل می‌گوید؟ احتمالاً می‌توانید چندین مورد را تصور کنید.

یکی از آنها این است. مثلاً کسی در خانه‌ام را می‌زند و من می‌خواهم او را به داخل دعوت کنم. و به او می‌گویم در باز است.

و آنها وارد می‌شوند. عالیه. بسیار خب.

این هم یکی دیگر. در باز است، و ما در خانه پسر هستیم، و داریم نوه‌مان را تماشا می‌کنیم. و همسر به من می‌گوید، در باز است.

احتمالاً منظورش این است که بچه نباید بیرون برود. لطفاً در را ببند. باشه.

چه می‌شود اگر من با یک دوست صحبت کنم و او بگوید، می‌دانی، اگر به کار نیاز داری، شاید بتوانی از شرکت من یکی پیدا کنی. بیا پایین و با من صحبت کن. و من می‌گویم، خب، نمی‌دانم.

و ما مدام با هم صحبت می‌کردیم. و بعد او گفت، خب، در باز است. و من گفتم، باشه، ممنون.

بهت خبر میدم. خب، یه کاربرد دیگه هم برای «در باز است» وجود داره. پس این کاربرد به صورت زمینه‌ای و موقعیتی تعیین میشه، و با افرادی که درگیرش هستن، تنظیم میشه.

. خب، این یکی دیگه‌ست. مرد داره تو دفتر کار خانگی‌ش کار می‌کنه. باز هم، این یه مسئله‌ی زن و شوهریه.

باشه، باشه. عزیزم، زنگ در به صدا درآمد. او درست وسط نوشتن این گزارش است.

احتمالاً او نمی‌خواهد بلند شود، و می‌خواهد بداند، آیا او می‌تواند از جایی که هست بیاید و در را باز کند؟ و او از طبقه بالا می‌گوید، من زیر دوش هستم. او چه می‌گوید؟ من الان نمی‌توانم آنجا بروم. خودت باید در را باز کنی.

می‌بینید که زبان چقدر مرموز است، اما همه جا هست. بیایید به برخی از آنها در کتاب مقدس نگاه کنیم. چند مثال وجود دارد، و اینها آیات واقعی کتاب مقدس هستند.

خب، در عروسی قانا در عهد جدید، عیسی و برخی از شاگردانش دعوت شدند تا به این عروسی بروند و مادر عیسی آنجا بود. و بنابراین، آنها در این جشن عروسی هستند. ما نمی‌دانیم این جشن چه مدت ادامه داشته است، اما در آن روزها، این جشن می‌توانست یک هفته طول بکشد.

و بنابراین، در یوحنا فصل ۲، مادر عیسی با او صحبت می‌کند و می‌گوید، آنها شراب ندارند. و عیسی در پاسخ می‌گوید، وقت من هنوز نرسیده است. ببخشید.

خب، بیایید به آنچه مری گفت نگاه کنیم. بسیار خوب، مری چه گفت؟ آنها شراب ندارند. این یک حقیقت است.

چند بار با یک حقیقت همراه شده‌ایم؟ خب. او از عیسی چه می‌خواهد؟ او نگفت، آیا می‌توانی تو و رفقای یک جمع‌آوری انجام دهید و به پو مو بدوید و چند کوزه شراب بردارید تا بتوانیم آن را به آخر مهمانی موکول کنیم. او از عیسی نمی‌خواست که برود و الکل بیشتری بخرد.

اما چیزی بین مریم و عیسی در جریان است که هیچ کس دیگری نمی‌داند در آن اتاق چه می‌گذرد، تا جایی که ما می‌توانیم بگوییم، هیچ کس دیگری در آن اتاق نیست که بداند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بر اساس آنچه او پاسخ داد، و او می‌گوید، زمان من هنوز نرسیده است. زمان من برای چه؟ زمان خدمت عمومی من، زمانی که معجزات انجام می‌دهم، یک احتمال است.

آیا او از او می‌خواست معجزه‌ای انجام دهد؟ برخی می‌گویند بله، برخی می‌گویند نه، اما شواهد محکمی بر اساس گفته‌های عیسی و اتفاقاتی که پس از آن افتاد، به نفع این تفسیر وجود دارد. و مریم چگونه امتناع او را برداشت کرد؟ تو که آنجا هستی، هر کاری که او می‌گوید انجام بده. و آنها می‌گویند، بله، خانم

مامان، اما او پسر خوبی است. او مامان را خجالت‌زده نمی‌کند. او می‌رود، و چه کاری انجام می‌دهد؟ او یک معجزه انجام می‌دهد.

احتمال زیادی وجود دارد که او از او می‌خواست معجزه‌ای انجام دهد. و اینجاست که زمینه و اطلاعات مشترک بین مریم و عیسی وجود دارد. اگر واقعاً او چنین درخواستی می‌کرده، از کجا می‌دانسته که عیسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ این را به شما واگذار می‌کنم تا بفهمید

اما می‌خواهیم بگوییم که حرف مری یک جمله‌ی کلیشه‌ای نبود. این یک درخواست مودبانه بود. و او از او چه می‌خواست؟ او در نهایت به خواسته‌اش رسید

او در عروسی شراب بیشتری می‌خواست و از عیسی می‌خواست که برای این موضوع کاری انجام دهد. در ابتدا عیسی با گفتن «نه» پاسخ داد، اما بعداً گفت «بله». «و باز هم، هر دوی آنها چه می‌دانستند؟ وقتی به بهشت برسیم، از عیسی خواهیم پرسید، مثلاً، عیسی، می‌خواهم از تو در مورد آن ماجرای عروسی سوالی بپرسم.

مامانت از کجا فهمید که تو می‌تونی این کار رو بکنی؟ باشه، این رو به خودت می‌سپارم. اما کاری که ما سعی داریم انجام بدیم اینه: آیا چیزی رو در ترجمه تغییر بدم و آیا چیزی رو اینجا تنظیم کنم؟ نه، نمی‌خوام. بذار متن خودش گویای همه چیز باشه.

اما گاهی اوقات، چیزهایی که می‌بینیم باید تغییر کنند تا با فرهنگ هدف مطابقت داشته باشند. اما اگر هر زبان دیگری بود که من با آن کار می‌کردم، در این گفتگو چیزی را تغییر نمی‌دادم. بنابراین، نمی‌گویم که همیشه باید چیزی را تغییر دهیم، اما حداقل باید بفهمیم چه اتفاقی می‌افتد تا تفسیر خوبی داشته باشیم

خب، ما در مورد اطلاعات صریح صحبت کردیم، و در مورد اطلاعات ضمنی یا ضمنی صحبت کردیم. بفرمایید. خب، پیلاطس دارد با عیسی مصاحبه می‌کند، از او بازجویی می‌کند

پیلات دوباره وارد مقر خود شد و عیسی را فراخواند و از او پرسید، آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟ آیا این یک سوال واقعی است، یا او در آنجا اطلاعاتی می‌خواهد؟ به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ بله، پس این یک سرزنش نیست. چیز دیگری نیست. و سپس عیسی با این جمله به او پاسخ می‌دهد: آیا تو این را از خودت می‌گویی، یا دیگران در مورد من به تو گفته‌اند؟ آیا دیگران به تو گفته‌اند که من پادشاه یهودیان هستم، یا خودت این را می‌گویی؟ و پیلات می‌پرسد، آیا من یهودی هستم؟ تعامل عجیبی بین پیلات و عیسی وجود دارد. بنابراین، آیا عیسی گفت که پادشاه یهودیان است؟ او هنوز نگفته است، و پیلات پاسخ می‌دهد، آیا من یهودی هستم؟ پاسخ واضح یک سوال بلاغی است، به این معنی که نه، من یهودی نیستم، که یعنی احتمالاً مردم به من گفته‌اند

من یهودی نیستم. اگر قوم یهود به من نمی‌گفتند، از کجا می‌دانستم؟ خب، متوجه این موضوع می‌شوید؟ خیلی جالب است. سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، قوم خودت و کاهنان اعظم تو را به من تحویل داده‌اند؛ تو چه کار کرده‌ای؟ و عیسی پاسخ می‌دهد، پادشاهی من از این دنیا نیست. خدای من، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ عیسی هرگز به سؤالی به گونه‌ای پاسخ نمی‌دهد که ما بفهمیم چرا آن را گفته، چه گفته است.

خب، ما به این موضوع نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، اینجا اتفاقات بیشتری در جریان است که نیاز به بررسی بیشتر دارد، اما ظاهراً عیسی از گفتن هویتش به پیلاتس اجتناب می‌کرد، اما می‌خواست با پیلاتس ارتباط برقرار کند، شما واقعاً هیچ قدرتی بر من ندارید، اما او این کار را به روشی بسیار غیرمستقیم انجام می‌دهد. خب، اگر به این کنش‌های گفتاری نگاه کنیم، سوءتفاهم یا ارتباط از دست رفته وجود دارد، چیزهایی از طرف مقابل دریافت می‌شود، و ما در مورد اینکه زیان چقدر رمزآلود است صحبت کردیم. به طور کلی، نمی‌خواهم خیلی درگیر این موضوع شوم، اما به طور کلی، دو نوع فرهنگ وجود دارد، یا دو راه برای ارتباط فرهنگ‌ها وجود دارد، و کم و بیش یک پیوستار است تا یک دوگانگی.

ارتباط با زمینه کم و ارتباط با زمینه زیاد وجود دارد. در ارتباط با زمینه کم، یادتان هست که در مورد دانش مشترک بین گوینده و شنونده چه گفتم؟ در ارتباط با زمینه کم، گوینده فرض می‌کند که اطلاعات مشترک کمی، بین گوینده و شنونده وجود دارد، بنابراین آنها باید اطلاعات زیادی ارائه دهند. بنابراین زمینه کم، کلمات زیاد، توضیحات زیاد.

همانطور که گفتم، ارتباط با زمینه بالا، ارتباط با زمینه پایین است، یعنی فقدان دانش مشترک. در مورد ارتباط با زمینه بالا چطور؟ فرض بر این است که دانش مشترک زیادی وجود دارد، و بنابراین آنها چه می‌کنند؟ آنها فقط کمی صحبت می‌کنند، مانند عیسی و پیلاتس، مانند عیسی و مادرش. آنها نیازی به گفتن زیاد نداشتند زیرا می‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد، و بنابراین اگر زمینه مشترکی بین افراد وجود داشته باشد، کلمات کمی گفته می‌شود.

در غرب، و من نمی‌توانم از همه کشورهای غربی صحبت کنم، اما اینجا در آمریکا، ما تمایل داریم فرهنگ ارتباطی کم‌زمینه داشته باشیم. ما همه چیز را توضیح می‌دهیم، یا مسائل را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهیم. در کنیا، آنها یک فرهنگ پرزمینه هستند، جایی که من در کنیا و تانزانیا کار می‌کردم، و یک بار، ما در حال اتمام دوره خود در تانزانیا بودیم، تمام دارایی‌های خود را فروختیم و به آمریکا برمی‌گشتیم، و خانه‌ای را از یک مرد محلی اجاره کرده بودیم، و به او گفتیم، بله، ما برخی از وسایل خود را خواهیم فروخت.

خب، او آمد، و دوشنبه یا سه‌شنبه بود، و او گفت، و من هم گفتم، پس ما داریم جنس می‌فروشیم. او گفت، من دارم می‌روم سفر. آخر هفته برمی‌گردم.

ما صحبت خواهیم کرد. حدس بزن چی شد؟ ارتباط در سطح بالا. من اصلاً نفهمیدم منظورش چیست.

گفتم باشه. خب، او رفت. شنبه برگشت، و ما تمام هفته مشغول فروش بودیم، می‌دونی.

عالیه. دیدیم که بعضی‌ها مبلمان ما را خریدند، بعضی‌ها یخچال ما را، بعضی‌ها ظرف‌ها را، بعضی‌ها این و آن را، و او وارد شد و پرسید: «وسایلت کجاست؟» «مگر به تو نگفتم که با هم صحبت می‌کنیم؟ و من گفتم: «خدای من، خیلی خیلی متاسفم.» او دور زد و گفت: «باشه، همه چیز را برمی‌دارم»

من در خانه شما می‌نشینم، و او وسیله‌ای برای انجام این کار داشت. او چند کسب و کار مختلف و پرسود هم داشت. من آن را از دست دادم.

بعداً، این داستان را برای چند تا از دوستان تانزانیایی‌ام تعریف کردم، و گفتم که او آمد، و گفت که با هم صحبت خواهیم کرد. گفتم، فکر می‌کنی منظورش چه بود؟ و آنها گفتند، فکر می‌کنیم منظورش این بود که من واقعاً به اجناس شما علاقه‌مندم. واقعاً نمی‌خواهم تا وقتی که به اینجا نرسیده‌ایم، چیزی بفروشی.

لطفا صبر کنید تا برگردید. چطور ممکن است آنها این را می‌دانستند که بیایید صحبت کنیم؟ اما آنها می‌دانستند، و من متوجه نشدم. ما از فرهنگی متفاوت از فرهنگ کتاب مقدس هستیم، و چیزهایی را که در کتاب مقدس وجود دارد، از دست می‌دهیم زیرا از همان نوع زمینه نیستیم.

و حدس بزنید چی شد؟ فرهنگ‌هایی که ما کتاب مقدس را در آنها ترجمه می‌کنیم، بسیاری از آنها فرهنگ‌های با زمینه بالا هستند. چگونه با یک فرهنگ با زمینه بالا ارتباط برقرار می‌کنید؟ این یک چالش است. بنابراین مشکل، یکی از مشکلات این است که آنچه ما به صورت سطحی می‌شنویم، یا به صورت سطحی می‌خوانیم، با آنچه واقعاً منظور است مطابقت ندارد.

خب، یک چیزی گفته می‌شود، اما منظور پنهان است، و ما آن را نمی‌فهمیم، و سرنخ‌ها را از دست می‌دهیم. چون گاهی اوقات آن را به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیریم. گاهی اوقات این یک تفاوت نسلی است.

گاهی اوقات، این یک تفاوت فرهنگی است. گاهی اوقات یک تفاوت جنسیتی است، فقط نحوه صحبت کردن مردم. بنابراین، به دلیل این موارد، آنچه که به صورت آشکار، صریح گفته می‌شود، از برخی جهات گمراه کننده است، و بزرگترین مشکل چیزی است که گفته نمی‌شود.

خب، از تفسیر تا ترجمه، چه کار می‌کنیم؟ ما سعی می‌کنیم متن مبدا را تفسیر کنیم، و بفهمیم در این ارتباط چه می‌گذرد، چه گفته شده، فرد چگونه به آنچه گفته شده واکنش نشان داده، آیا چیزی در مورد این مکالمه وجود دارد که بتوانیم تشخیص دهیم، آیا معانی پنهانی وجود دارد که بتوانیم رمزگشایی کنیم، و ویژگی‌های این عمل چیست؟ خب، چه چیزی گفته شد؟ آیا سوالی بود که گفته شد، یا جمله‌ای بود که گفته شد؟ و بعد روش‌های طبیعی بیان آن چیزها چیست؟ هر چه که بود، ما سعی کردیم بفهمیم آن چیست، و سپس سعی کردیم آن را به زبان مقصد بیان کنیم. وقتی از یونانی به انگلیسی می‌روید، منابع بسیار زیادی داریم. این واقعاً برای ما نعمتی است که از این همه منابع در اختیار داریم.

ما نسخه‌های بسیار متفاوتی از کتاب مقدس داریم که می‌توانیم به آنها نگاه کنیم. وقتی آن را به زبان دیگری که از بخش دیگری از جهان است، با ساختار زبانی کاملاً متفاوت، با زمینه اجتماعی، تاریخی و فرهنگی کاملاً متفاوت ترجمه می‌کنید، کار بیشتری لازم است. شما می‌توانید این کار را انجام دهید.

ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم، زیرا از قبل از عیسی، از زمانی که آنها ترجمه هفتادگانی را انجام دادند، تا به امروز، ترجمه کتاب مقدس را انجام داده‌ایم. مردم در تمام این مدت مشغول ترجمه بوده‌اند، بنابراین این یک کار شدنی است.

ما فقط باید خیلی بیشتر دوراندیشی و آگاهی به خرج دهیم، چون بعضی وقت‌ها آدم نمی‌داند. اوه نه هوستون، ما اینجا یک مشکل داریم. خب، من این یک مقاله را خواندم، و در آن در مورد راه‌هایی که از طریق آنها روی مردم تأثیر می‌گذارید صحبت شده بود، شاید شما در حال نوشتن یک توضیح یا یک تبلیغ در یک نوشته باشید، چیزی شبیه به یک آگهی تبلیغاتی.

یا very آلمانی‌ها، اگر بخواهند روی شما تأثیر بگذارند، کلمات خاصی دارند که از آنها استفاده می‌کنند، مثل really یا amazing. آنها این صفت‌ها را دارند که استفاده می‌کنند و آن کلمات خاص، تأکید را به. خواننده منتقل می‌کنند. در انگلیسی، وقتی این را گفتم، چه کار کردم؟ از لحن صدا استفاده کردم، نه؟ و لحن

صدا را چطور می‌نویسیم؟ زیرخط کشیدن، کج کردن، پررنگ کردن، همه با حروف بزرگ، و خیلی زیاد همه با حروف بزرگ، و بعد می‌گوییم، دیگر سر من داد نزن.

آره؟ باشه. ما از آهنگ صدا استفاده می‌کنیم. مجارستانی، ترتیب کلمات مهمه.

این ترتیب بندها است، بنابراین اگر می‌خواهید حس خاصی را به مردم مجارستان منتقل کنید، کاری را که معمولاً انجام می‌دهند در نظر می‌گیرید، و سپس شما هم همین کار را می‌کنید، و هنگام ترجمه همین کار را می‌کنید. بنابراین، در ترجمه به آلمانی، به دنبال آن کلمات می‌گردید، به انگلیسی ترجمه می‌کنید، آهنگ صدا دارید و به نوعی آن را به صورت گرافیکی در متن نشان می‌دهید. در زبان مجارستانی، کلمات را تغییر می‌دهید.

خب، ما داریم فکر می‌کنیم، یادتان باشد چه گفتم، ترجمه یک فعالیت دوطرفه است که در آن شما به متن مبدأ، به متن مقصد، به جلو و عقب نگاه می‌کنید، و ما این حرکت رفت و برگشتی را تا زمانی که ترجمه خاصی را که روی آن کار می‌کنیم تمام کنیم، ادامه می‌دهیم. خب. در اینجا چند نمونه از گفتار غیرمستقیم، مانند اصول گفتاری که ممکن است معمولاً در انگلیسی بشنوید، آورده شده است.

میشه نمک رو بدی، یا میشه لطفاً نمک رو بدی؟ و پدرم همیشه می‌گفت، آره، می‌تونم. بابا، ببخیال. بابا شوخی می‌کنه، می‌دونی، تو فقط به کم بزرگ شدی.

اما ما همین را می‌گوییم؛ شما یک سوال می‌پرسید، و این یک «چی؟» است. درخواست مودبانه. خب. در کنیا، آنها این کلمه را دارند که «به من بده»، این «نیپه» است.

نیپه چوموی، نمک را به من بده. گاهی اوقات، آنها یک کلمه مودبانه مانند لطفاً اضافه می‌کنند، آنها می‌گویند، لطفاً نمک را به من بده. هبو نیپه چوموی

در تانزانیا، می‌گویند، نائومبا چوموی. یعنی من نمک درخواست می‌کنم. بنابراین گاهی اوقات کنیایی‌ها به تانزانیا می‌روند و با چند تانزانیایی دور میز می‌نشینند و کنیایی‌ها عادت دارند بگویند، چی؟ نیپه چوموی

و برای یک تانزانیایی، این خیلی بی‌ادبانه است. و بنابراین آنها می‌گویند، بسیار خب، این هم از این، بفرمایید. آن طرف میز چیست؟ خب، شما گفتید، به من بدهید.

این بی‌ادبیه. این یه دستوره. نائومبا یعنی، من خواهش می‌کنم.

بنابراین، شما واقعاً فعل دادن، یا عبور دادن یا چیزی شبیه به آن را نگفته‌اید. نائومبا چوموی یعنی، لطفاً نمک را به من بده. بنابراین، می‌بینید که چگونه یک عبارت مشابه در زبان‌های مختلف به شکل‌های مختلفی دیده می‌شود، و حتی در یک زبان واحد در نقاط مختلف جهان، کشورهای مختلف.

خب، این یه قسمتی از انجیل مرقس ۱۴ هست. خب، عیسی دو تا از شاگردانش رو می‌فرسته تا دنبال جایی برای صرف شام عید فصح بگردند. و اونا وارد می‌شن و عیسی می‌گه، دنبال این مرد که ظرف آب رو حمل می‌کنه برید، هر جا که می‌ره، هر جا که می‌ره برید، دنبالش برید، وارد خونه بشید، و صاحب خونه اونجاست.

به صاحب خانه بگویند، نقل قولی از معلم می‌گوید، اتاق مهمان من کجاست، جایی که می‌تونم عید فصح را با شاگردانم بخورم؟ تقریباً در گوش من، شبیه یک اتهام است. اگر به زبان سواحیلی بود، مخصوصاً برای تانزانیایی زبان‌ها، می‌گفتیم، نائومبا، اتاقی که معلم من می‌تواند در آن غذا بخورد. می‌بینید که محتوا یکسان است، همه چیز یکسان است.

ما مطمئنیم که شاگردان، خب، مطمئن نیستیم، اما احتمال زیادی وجود دارد که بی ادب نبودند. آنها سعی نمی کردند آمرانه رفتار کنند. اگرچه در انگلیسی، خیلی آمرانه به نظر می رسد، باشه؟ آیا می توان آن را به این آیا می توانیم، ombas، اتاق کجاست؟ یا معلم، ombas، یا معلم، naomba، شکل تغییر داد که بگوییم لطفاً یک اتاق داشته باشیم؟ باز هم، باید موقعیت را تصور کنیم، نمی خواهیم زیاد از متن برداشت کنیم، اما لحن، سبک کلام، همه آن چیزهایی که قبلاً در موردشان صحبت کردیم چیست، و مودبانه ترین روشی که مردم معمولاً اگر واقعاً سعی در مودب بودن داشتند، می گفتند چیست؟ حالا، وقتی عیسی با پطرس صحبت می کند، و عیسی در مورد رفتن به صلیب صحبت می کند، و پطرس او را سرزنش می کند. پطرس او را سرزنش می کند.

این یک سرزنش صریح است، و ما نمی توانیم آن را ملایم تر کنیم، و عیسی به او می گوید، از من دور شو. شیطان. بسیار خب، این واقعاً چیز تندی است. ما اینجا تندی نمی بینیم.

یکی دیگه هم هست. یوحنا، ببخشید، مرقس ۱۴:۴۱. اونا تو باغ جتسیمانی هستن. اون میره که دعا کنه، برمیگرده و میگه، شماها خوابین؟ نمیتونید یه ساعت بیدار بمونید؟ حرف تندی نمیزنه، اما اون سوال بلاغی، یا اون دو تا سوال بلاغی با هم، یه جورایی سرزنشه.

او می رود، برمی گردد، و به ما گفته نمی شود چه اتفاقی می افتد یا چه گفته می شود، اما آنها نمی توانند بیدار بمانند. او می رود، برای بار سوم برمی گردد، و سپس این را می گوید. برو بخواب، دیگر بس است، ساعت فرا رسیده است.

حالا، در کتاب مقدس خود به دنبال مرقس ۱۴:۴۱ بگردید. چند تا از کتاب مقدس های شما آنجا سوال بلاغی دارند؟ آیا شما هنوز خواب هستید؟ یونانی سوال بلاغی نیست. در واقع، اگر به شکل کلمات نگاه کنید، یونانی یک شکل امری است.

او چه می گوید؟ بسیار خب، پس این کار را بکن. ما به این می گوییم یک جمله ی خطابی. خب، چطور از این در زبان خودمان استفاده می کنیم؟ شما دوستی دارید که می خواهد برود و کار احماقانه ای انجام دهد، و شما به او می گویید، خواهش می کنم رفیق، التماس می کنم، لطفا این کار را نکن.

و او می گوید، فکر می کنم همین طوری ادامه می دهم. و تو می گویی، لطفا این کار را نکن. و بعد می گوید، نه. تصمیمم را گرفته ام.

و شما چه می گوید؟ بسیار خوب، پس این کار را بکنید. جمله ی بلاغی. این یک جمله ی بلاغی است که اکثر نسخه های انگلیسی آن را به یک سوال بلاغی تبدیل می کنند.

چرا؟ چون می خواهند شما بفهمید که عیسی آنها را سرزنش می کند، و اگر این را به صورت سوالی بگویید واضح تر است. من در تانزانیا بودم و به صحبت های یک کشیش در مورد همین متن گوش می دادم. او گفت که عیسی نسبت به آنها دلسوزی داشته است.

و کتاب مقدس سواحیلی می گوید، عیسی گفت، پس بروید و بخوابید، استراحت کنید. و عیسی واقعاً نگران آنها بود زیرا آنها سعی می کردند دعا کنند و نمی توانستند بیدار بمانند. بنابراین، او می گفت، اشکالی ندارد. استراحت کنید.

و بنابراین، عیسی به شما می‌گوید، آیا به استراحت نیاز دارید؟ آیا خسته هستید؟ و او این کاربرد را داشت مشکل این است که در جمله بعدی، او می‌گوید، بلند شوید و بروید؛ بچه‌ها اینجا هستند. در یک ثانیه و نیم چقدر می‌توانید بخوابید؟ نه خیلی زیاد.

بنابراین، ما می‌دانیم که این واقعاً بیانی‌ای نبود که به آنها بگوید استراحت کنند. و این همان چیزی است که من گفتم: اگر این چیزها را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم، می‌تواند ما را گمراه کند. اگر این یک سوال است، ممکن است اصلاً سوال نباشد.

اگر این یک جمله است، ممکن است جمله نباشد. و ما آن را همینجا در کتاب مقدس داریم. بنابراین، آیا آن، ترجمه‌ها، و برخی از آنها ترجمه‌های تحت‌اللفظی، با طرح یک سوال در آنجا، اگر متن یونانی یک جمله باشد، اشتباه می‌کنند؟ خیر، زیرا هدف واضح بود که او آنها را سرزنش می‌کرد.

واقعاً هنوز خوابید؟ وقتش رسیده. این‌ها دارند می‌آیند تا ما را بگیرند. بنابراین، با توجه به کل متن، یک سوال بلاغی کاملاً مناسب است.

آیا می‌دانید کدام ترجمه از پرسش بلاغی استفاده نمی‌کند؟ آیا می‌دانید کدام ترجمه واقعاً عبارت بلاغی را حفظ می‌کند؟ ترجمه‌ی «نیو لیوینگ ترجمتن». «ظاهراً یک «ترجمه‌ی آزاد» است و ترجمه‌های تحت‌اللفظی آن را به یک پرسش تبدیل می‌کنند. جالب است.

باشه؟ معنی تحت‌اللفظی همیشه بهترین نیست، اما بعضی وقت‌ها معنی تحت‌اللفظی خیلی خوب منتقل می‌شه. پس باید این تعادل رو حفظ کنیم. خیلی خب.

بنابراین، کارکردهای مختلف، زبان‌های مختلف، کاربردهای مختلف و نصایح. اگر می‌خواهید به کسی نصیحتی بدهید، این چه معنایی دارد؟ بنابراین، در فرهنگ اورما که ما در آن زندگی می‌کردیم، وقتی یک زوج ازدواج می‌کنند، پدر، مرد جوان را می‌نشانند و به او نصیحت می‌کند. و او ممکن است چیزی شبیه به این بگوید.

این چیزیه که اون داره نصیحت می‌کنه. یه شوهر خوب باید از زنش مراقبت کنه. این انگلیسیه.

این چیزی است که در زبان اورما به نظر می‌رسد. ببخشید، یک شوهر خوب باید خانواده‌اش را تأمین کند و یک شوهر خوب باید الگویی برای فرزندانش باشد. این چیزی است که در زبان اورما به نظر می‌رسد.

به عنوان یک شوهر خوب، تو این کار را خواهی کرد. و این اساساً در زمان آینده گفته می‌شود. لحن تند یا هر چیز دیگری نیست.

تو خانواده‌ات را تأمین خواهی کرد. تو الگویی خوبی برای فرزندانت خواهی بود. من با دوستی صحبت کردم که عبری مدرن صحبت می‌کرد.

او و خانواده‌اش سال‌ها در اسرائیل زندگی کرده بودند و به زبان عبری مدرن مسلط بودند. و به نوعی، ما به این موضوع رسیدیم که چگونه به مردم نصیحت می‌کنید. و او گفت، خب، به عبری، این را به خودش گفت. چیزی شبیه به این متن اینجا.

او می‌گوید، خب، ما هم همین کار را در زبان عبری انجام می‌دهیم. ما از زمان آینده استفاده می‌کنیم. تو این کار را خواهی کرد.

شما این کار را خواهید کرد. ما در انگلیسی از چه چیزی استفاده می‌کنیم؟ کلمه‌ای که به طور مداوم وجود دارد می‌گوییم (mood) و این چیزی است که ما به آن حس و حال (Stay) چیست؟ باید

این وجه التزامی، وجه تلطیف‌کننده است. این یک دستور نیست. یک وجه امری است

این یک حالت اخباری نیست، که یک جمله خبری است. این یک حالت التزامی است. باید

در زبان سواحیلی یک وجه التزامی وجود دارد، و من اینجا از وجه التزامی استفاده می‌کنم. بنابراین، شما به این فکر نمی‌کنید که چه کلمه‌ای گفته شده است. شما به این فکر می‌کنید که به چه روشی گفته شده است، و اگر وجه التزامی باشد، در آن زبان از وجه التزامی استفاده می‌کنید

یادتان هست از چه چیزی استفاده می‌کنیم؟ شکل زبان مقصد، معنای زبان مبدا را منتقل می‌کند. این تکلیف نیست، اما در زبان اورما چطور به نظر می‌رسد؟ اگر به عنوان یک درخواست مودبانه یا یک توصیه یا دستورالعمل مودبانه به کسی گفته شود، چطور به نظر می‌رسد؟ نمی‌گوییم که باید متن را تغییر دهیم، اما فقط شاید you will، you will، you will، در مورد آن فکر کنید. آیا آنها از این استفاده می‌کنند

جنبه‌ی منفی چطور؟ اما این فقط اطلاعات نیست. خب، ارتباط هدفمند است. بر اساس درک مشترک است.

گوینده هدفی دارد، و امیدوار است با برقراری ارتباط به آن دست یابد. و از زبانی استفاده می‌کند که فکر می‌کند مؤثر خواهد بود. گاهی حق با شماست و گاهی نه

خب، دوباره، با ارتباط و ترجمه، سعی می‌کنیم بفهمیم منظور نویسنده چه بوده است. و بنابراین، متن را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. ما به دنبال نیت نویسنده هستیم

ما ارتباط هدفمند را فرض می‌کنیم و از روش‌های تفسیری مختلفی برای فهمیدن آن استفاده می‌کنیم. و همانطور که نیدا می‌گوید، ما به دنبال تأثیر مطلوب هستیم زیرا همیشه نمی‌توانیم تأثیر واقعی را بدانیم. بنابراین، ما نمی‌دانیم که غلطیان چگونه به پولس واکنش نشان دادند

اگر رساله فیلیپیان را بخوانید، لحن آن بسیار ملایم، مهربان و دوست‌داشتنی است و این حس را هنگام خواندن آن به ما می‌دهد. حتی در انگلیسی هم این موضوع کاملاً مشهود است. بنابراین، او آنها را تشویق می‌کرد و همچنین به آنها آموزش می‌داد

علاوه بر این، ما بر اساس این درک عمل می‌کنیم که نویسندگان کتاب مقدس این سرنخ‌ها را در متن قرار داده‌اند. چه شواهدی می‌توانیم برای فهمیدن منظور نویسنده ببینیم؟ و ما همیشه نمی‌توانیم درست بگوییم نمی‌توانم بگویم هر چیزی که تفسیر کرده‌ام کاملاً درست است، اما ما سعی می‌کنیم به دنبال این سرنخ‌ها بگردیم و آنها عموماً قابل تشخیص هستند

و برای فهمیدن این موضوع از چه چیزی استفاده می‌کنیم؟ چه کلماتی استفاده می‌شوند؟ لحن چیست؟ حس و حال چیست؟ عبارات رایجی که مردم معمولاً استفاده می‌کنند چیست؟ همانطور که گفتیم، ما در انگلیسی برای بیان حس و حال استفاده می‌کنیم. ما از آهنگ کلام برای گنجاندن و نشان دادن تأکید should از کلمه استفاده می‌کنیم. از چه ساختارهای دستوری استفاده شده است؟ وقتی کلمات را کنار هم قرار می‌دهید، معانی آن کلمات در آن زمینه چیست و از نظر عملی، این چگونه استفاده می‌شود؟ آیا این بدان معناست که ما

همیشه قرار است آن را بفهمیم؟ خب، پیترو وقتی به پولس اشاره می‌کند چه می‌گوید؟ او می‌گوید که درک نوشته‌های پولس می‌تواند دشوار باشد.

خب، پطرس یونانی صحبت می‌کرد و پولس هم یونانی. آنها زمینه و دانش مشترک زیادی داشتند، درست است؟ و گاهی اوقات، پطرس توسط پولس گیج می‌شد. بنابراین، همیشه مسلم نیست که حتی اگر آنها به یک زبان و از یک فرهنگ صحبت کنند، منظور شما را متوجه شوند.

امروز ما چطور؟ ما بیش از ۲۰۰۰ سال از قرن اول فاصله گرفته‌ایم. این برای ما چه معنایی دارد؟ ما کارهای زیادی برای فهمیدن آن داریم. اما خدا آنجاست و خدا ذهن ما را برای فهمیدن روشن خواهد کرد.

و خداوند به ما بینش‌هایی می‌دهد که چگونه این را به زبان دیگری بیان کنیم. متشکرم.

من دکتر جورج پیتون هستم در تدریسش در مورد ترجمه کتاب مقدس. این جلسه ۷، زبان، بخش ۲، کنش‌های گفتاری است.